

یکشنبه اول شهر بور ۱۴۰۵

وطن امروز | شماره ۶۶۹۱

صفحه آخر



میلاد جلیل زاده

مارپیچ سکوت(Spiral of Silence) یکی از مفاهیم شناخته‌شده در علوم اجتماعی و ارتباطات است که توصیف می‌کند چگونه افراد هنگامی که احساس می‌کنند نظر شان در اقلیت قرار دارد، از ترسی شبیه به انزوا یا طرد شدن توسط افکار عمومی غالب، دست از بیان دیدگاه خود برمی‌دارند. این موضوع بویژه با گسترش شبکه‌های اجتماعی و قطبی شدن فضای گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی، ابعاد تازه و پیچیده‌تری به خود گرفته است، چراکه تفاوت میان فضای واقعی (جامعه) و فضای مجازی یکی از مصادیق بارز «شکاف ادراکی» است. در علوم اجتماعی و تحلیل رسانه، دلایل چندی وجود دارد که چرا امروزه مخالفت با یک جریان خاص (مانند سلطنت‌طلبی، در کف جامعه، آسان‌تر و طبیعی‌تر از فضای مجازی به نظر می‌رسد، سازوکار شبکه‌های اجتماعی و حباب‌های گفت‌مانی یکی از دلایل این وضع است. الگوریتم‌های پلتفرم‌هایی مانند ایکس (توییتر) یا اینستاگرام بر اساس افزایش تعامل (Engagement) طراحی شده‌اند و محتوای خشمگینانه، تند و قطبی‌کننده بازدید بیشتری می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شودد گروه‌های باانگیزه یا فعال، صدایی به‌مراتب بلندتر از وزن واقعی خود در جامعه پیدا کنند. ارتش‌های سایبری و اکانت‌های واقعی هم در این میان نقش موثری دارند در فضای مجازی؛ استفاده از حساب‌های فیک، ربات‌ها و هماهنگی‌های تروپینگ برای حمله به مخالفان بسیار ساده است. این تاکتیک‌ها حس یک «اکثریت قاطع و ته‌اجمی» را بازسازی می‌کنند، در حالی که در ارتباطات چهره‌به‌چهره و واقعی، چنین امکاناتی وجود ندارد. ناشناس بودن و کاهش مسوولیت‌پذیری کلامی هم در این روند موثر است. افسرد در فضای مجازی به دلیل ناشناس بودن، با هزینه بسیار کمتری دست به خشونت کلامی، برچسب‌زنی و تخریب می‌زنند؛ رفتاری که در تعاملات روزمره و واقعی در جامعه، به دلیل هنجارهای اخلاقی و رفتاری حاکم بر روابط انسانی، بسیار پرهزینه‌تر و نادرتر است. علاوه بر اینها تنوع و واقع گرایی گفت‌وگوهای خیابانی در فضای مجازی وجود ندارد. در جامعه واقعی، مردم با واقعیت‌های متنوع روبرو، پیوندهای همسایگی، کاری و خانوادگی در ارتباط هستند و به همین دلیل گفت‌وگوها حسی‌تر، واقعی‌تر و دور از فضای شعارِی و قطبی‌شده شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در نهایت، وقتی فضای آنلاین از رفتارهای سازمان‌یافته یا ته‌اجمی پر می‌شود، یک «تصویر کاذب از افکار عمومی» می‌سازد؛ تصویری که با تجربه ملموس مردم در زندگی واقعی و کف جامعه تفاوت‌های جدی دارد.

اینها در مجموع وضعیتی می‌سازد که در آن یک اقلیت ناهنجار، اتفاقا به دلیل ناهنجار بودن‌شان، می‌توانند صدای بلندتری داشته باشند و ساکت کردن بقیه را تا جایی پیش ببرند که تمام آدم‌های هنجارمند فکر کنند در اقلیت قرار گرفته‌اند و ناچار به سکوت در برابر چنین جماعتی یا حتی همراهی با آنها شوند. جامعه ایران در سال‌های اخیر، خصوصا از سال ۱۴۰۱ به‌بعد به شکل ژانداراوصفی دچار چنین وضعی شد و عامل اصلی آن جماعت سلطنت‌طلب‌ها بودند که جنبه نمادین خشم عمومی را در چند مقطع مختلف به نام خود مصادره کردند؛ خشمی که از مسائل فرهنگی گرفته تا اقتصادی، در مقاطع مختلف، بنا به دلایل مختلف ایجاد می‌شد و گذشته از بقی با ناحب بودن‌شان، لزوما راه به خواست عمومی سلطنت نمی‌بردند اما سلطنت‌طلبان ادعا می‌کردند هر کس رس خشمگین است یعنی بازگشت پهلوی را می‌خواهد و هر کس جز این نخواهد، وابسته نظام جمهوری اسلامی است.

عده‌ای این را علنا پذیرفتند که بعضی انتقادات، خواهان عبور از جمهوری اسلامی نیستند و صرف خود را از باقی این ماجرا جدا کردند اما همه این‌طور نبودند. این مارپیچ سکوت چنان دایره وسیعی را شامل می‌شد که حفظ موضع انتقادی و فیگور استقلال را خارج از خود شدیدا به چالش می‌کشید. جماعت سلطنت‌طلب در زمستان ۱۴۰۴ آخرین برگ‌های‌شان را ورق کردند و شو‌که‌کننده‌ترین جنایت را کف خیابان‌های ایران رقم زدند. آنها پس از شکست در پادویی یک کودتا، از جایگاه مهتم جنایت به جایگاه قربانی رفتند اما همه این شلوع کاری‌ها هم باعث نشد بتوانند تاثیر قبل را در میدان واقعی جامعه ایران داشته باشند. چنین شد تا سلطنت‌طلبان خیابان را باختند و پس از جنگ رمضان این وضع تثبیت شد. پس از آن نوبت فضای مجازی بود. آنها دوپینگ حمایت صاحبان پلتفرم‌ها، خصوصا ایکس و اینستاگرام را داشتند و

امام علی(ع):
با دوست خود در اظهار محبت سنگ تمام بگذار ولی صددرصد به او اعتماد نکن و شیوه احتیاط پیشه کن و با او به مواسات رفتار کن اما همه اسرار خود را به او مگو

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سر‌دبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۴ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ |نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
پیام‌رسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

خوانندگان فارسی‌زبان خارج از کشور چگونه توهم اکثریت بودن سلطنت‌طلبان را به چالش کشیدند

صدای شکستن مارپیچ سکوت



و نافرمانی‌های مدنی آرام به رهبری مارتین لوتر کینگ، همراه با پوشش رسانه‌ای گسترده از خشونت نژادپرستان، صدای خفته اکثریت معتدل را بیدار کرد و منجر به تغییر قوانین کشوری شد.

■ **چماق‌داران حقیقی و مجازی**

نظریه «مارپیچ سکوت» که نخستین‌بار توسط الیزابت نوتل نیومان در دهه ۱۹۷۰ بر پایه رسانه‌های جمعی سنتی (تلویزیون و روزنامه‌ها) تدوین شد، در عصر شبکه‌های اجتماعی دستخوش تغییرات بنیادین تئوریک و عملی شده است.

در مدل کلاسیک، رسانه‌های یک‌طرفه (Mass Media) افکار عمومی غالب را بازتابی یا القا می‌کردند و فرد از ترس انزوای واقعی در محیط پیرامونی‌اش (خانواده، محل کار، جامعه) سکوت می‌کرد. در عصر شبکه‌های اجتماعی اما سازوکار پایداری و شکستن این سکوت به کلی تغییر کرده است:

۱- **تفاوت‌های تئوریک**

کثرت حباب‌های گفت‌مانی به جای افکار عمومی واحد: در نظریه کلاسیک، یک «فضا و جو غالب عمومی» وجود داشت که همگان آن را حس می‌کردند. در شبکه‌های اجتماعی به دلیل کارکرد حباب‌های فیلتر (Filter Bubbles) و اتاق‌های پژواک (Echo Chambers)، فرد ممکن است در یک پلتفرم (مثل ایکس/توییتر) احساس کند در اقلیت محض و تحت فشار است اما در پلتفرم دیگر (مثل تلگرام یا اینستاگرام) احساس اکثریت بودن کند.

بازتعریف «ترس از انزوا»: در مدل سنتی ترس از انزوا مواجهه با طرد فیزیکی و چهره‌به‌چهره در جامعه بود. در مدل دیجیتال، این ترس به ترس از لغو شدن (Cancel Culture)، حملات سازمان‌یافته، فحاشی کلامی، انفالو شدن، یا از دست دادن اعتبار دیجیتال تبدیل شده است.

معکوس شدن جهل مرکب (Pluralistic Ignorance): در گذشته، رسانه سنتی حقیقت را پنهان می‌کرد و مردم به اشتباه فکر می‌کردند تنها هستند. امروز، شبکه‌های اجتماعی تصویری بسیار قطبی‌تر و تندتر از واقعیت موجود در خیابان و جامعه نشان می‌دهند. یعنی فرد ممکن است در خیابان ببیند که اکثریت معتدل هستند اما در توییتر احساس کند تحت محاصره افراطی‌هاست.

۲- **تفاوت‌های عملی و اجرایی**

ارتقای ابزارهای سرکوب و ارتش‌های سایبری: در گذشته فشار اجتماعی پیامد طبیعی افکار عمومی بود اما امروز این فشار می‌تواند تصنعی و سازمان‌یافته باشد. استفاده از حساب‌های فیک، ترول‌ها و ربات‌ها (Botnets) برای ترند کردن یک هشتگ یا حمله به یک فرد، حس ایجاد یک «اکثریت کاذب» را بازسازی می‌کند.

افزایش سرعت شکل‌گیری و فروپاشی مارپیچ: مارپیچ‌های سکوت کلاسیک ماه‌ها یا سال‌ها طول می‌کشیدند تا شکل بگیرند یا

■ **تبارشناسی سکوت اجباری**
پدیده مارپیچ سکوت در طول تاریخ و در جوامع مختلف بویژه در برهه‌های قطبی شدن شدید سیاسی، بحران‌های اجتماعی یا حاکمیت ایدئولوژی‌های سخت‌گیرانه، بارها رخ داده است. در ادامه به ۳ نمونه برجسته این پدیده در جهان، علت شکل‌گیری و نحوه شکستن آنها اشاره شده است: ۱- نمونه مهمی که به نظر می‌رسد مروری مختصر بر آنها بتواند زمینه‌ر در ادامه بحث را فراهم کند.

۱- **آلمان نازی و جامعه قبل از جنگ دوم جهانی**

پدیده: الیزابت نوتل نیومان، جامعه‌شناس آلمانی، نظریه «مارپیچ سکوت» را دقیقاً بر اساس مشاهدات خود از جامعه آلمان در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی تدوین کرد. حزب نازی با تسلط بر تبلیغات و سرکوب شدید مخالفان، این احساس را ایجاد کرد که همگی پشتیبان رژیم هستند. افرادی که با جنگ یا سیاست‌های نژادی مخالف بودند، از ترس طرد اجتماعی و انتقام سخت، سکوت کردند.

نحوه شکستن: این مارپیچ سکوت نهایتاً نه از درون، بلکه با شکست نظامی آلمان در جنگ دوم جهانی و فروپاشی کامل ساختار سیاسی نازی‌ها شکست. پس از پایان جنگ و عیان شدن عمق جنایات، فضای روانی جامعه تغییر کرد و اقلیت ساکت به اکثریت تبدیل شد. ۲- **دوران مک کارتیسم در ایالات متحده (دهه ۱۹۵۰)**
پدیده: در اوایل جنگ سرد، سناتور جوزف مک‌کارتی موجی از «ترس از کمونیسم» در آمریکا به راه انداخت. هر گونه دیدگاه چپ‌گرایانه، انتقاد از دولت یا حامی حقوق مدنی بودن برابر با «خیانت» یا «جاسوسی برای دشوری» تلقی می‌شد. روشنفکران، هنرمندان و سیاستمداران از ترس بل‌کلیست (لیست سیاه) شدن و نابودی زندگی شغلی‌شان سکوت کردند.

نحوه شکستن: شکستن این مارپیچ با کنش رسانه‌ای شجاعانه و رسوایی سیاسی رخ داد. روزنامه‌نگارانی مانند ادوارد آر. مورو، در برنامه تلویزیونی خود ادعاهای بی‌اساس مک‌کارتی را افشا کردند. پرونده‌های جلسات استماع داد‌گاه‌ها به‌طور زنده پخش شد و مردم رفتار خودخواهانه و بی‌مبنای مک‌کارتی را دیدند. این افشاگری‌ها باعث افول حمایت عمومی و در نهایت استیضاح و برکناری او در سنا شدند.

۳- **جنبش حقوق مدنی آمریکا (دهه ۱۹۶۰)**

پدیده: در ایالت‌های جنوبی آمریکا، نژادپرستی و قوانین جداسازی نژادی جیم کرو (Jim Crow) حاکم بود. بسیاری از سفیدپوستان معتدل یا سیاه‌پوستان از ترس گروه‌های خشونت‌طلب (مانند کو کلاکس کلان) و فشارهای اجتماعی نژادپرستان، جرات اعتراض نداشتند.

نحوه شکستن: مارپیچ سکوت با مقاومت مدنی سازمان‌یافته و نمادین شکست. کنش‌هایی مانند حرکت رزاپارکس در اتوبوس

سیلی به نظم آمریکایی

را تضعیف کند. او تعداد نظامیان آمریکایی مستقر در کره را ۲۸۵۰۰ نفر ذکر کرد و گفت این رزمایش‌ها بخشی از سازوکار بازدارندگی است. در اینجا یک تناقض تاریخی آشکار می‌شود: آمریکا می‌خواهد متحدانش برای حفظ نظم آمریکایی هزینه بدهند اما اگر حمایت امنیتی آمریکا به میزان همراهی سیاسی متحدان در هر بحران وابسته شود، خود متحدان نیز به این نتیجه خواهند رسید وابستگی کامل به آن کشور پرهزینه است. این همان نقطه‌ای است که جنگ علیه ایران می‌تواند پیامدی فراتر از غرب آسیا داشته باشد.

■ **افزایش استقلال راهبردی همیمانان**

اگر ریاض، ابوظبی، استول، توکیو و پایتخت‌های اروپا به این نتیجه برسند آمریکا در هر بحران ممکن است میان «حمایت امنیتی» و «همراهی سیاسی» یکی را مشروط به دیگری کند، منطقی‌ترین رفتار آنها افزایش استقلال راهبردی خواهد بود. این استقلال الزاماً به معنای خروج از ائتلاف‌های موجود نیست، اتفاقاً خطرناک‌تر از خروج است. آنها ممکن است در داخل همان ائتلاف‌ها، به‌تدریج ظرفیت‌های مستقل نظامی، اطلاعاتی، انرژی، فناوری و مالی خود را توسعه دهند. به بیان دیگر، آمریکا ممکن است اهداف‌های خود را حفظ کند اما انحصار امنیتی خود را از دست بدهد. این تفاوت بسیار مهم است. مارک لینگ در مقاله تازه خود در فارن افرز، جنگ علیه ایران را در چارچوب پایان نظم خاورمیانه‌ای تحت رهبری آمریکا تحلیل کرده و آن را «آخرین نفس» یک نظم شکست‌خورده دانسته است. انتشار این مقاله در روز شنبه ۱۸ آگوست/۲۷ مرداد نشان می‌دهد بحث دیگر صرفاً در رسانه‌های مخالف ترامپ یا در میان منتقدان سیاست



بشکنند. در فضای مجازی، یک موج تخریب می‌تواند ظرف چند ساعت فرد را به سکوت وادار کند اما به همان سرعت با یک واکنش جمعی یا اظهارنظر چند چهره شاخص، آن مارپیچ فرو بریزد.

رد پای دائمی و هزینه بلندمدت: در تعاملات سنتی، اظهارنظر شفاهی فراموش می‌شد. در فضای آنلاین، نوشته‌ها، ویدئوها و مواضع افراد آرشivo می‌شوند و امکان بازنشر و سوءاستفاده دائمی از آنها وجود دارد؛ موضوعی که محافظه‌کاری و سکوت افراد بویژه مشاهیر را دوچندان می‌کند.

تسهیل روند «مارپیچ معکوس»: اگرچه سرکوب در فضای مجازی شدیدتر است اما امکان پیدا کردن همفکران نیز آسان‌تر شده است. فرد در یک محیط محلی ممکن است تنها باشد اما در فضای آنلاین می‌تواند به‌سرعت با هزاران نفر دیگر که دیدگاه مشابه دارند پیوند بخورد و مارپیچ سکوت را بشکند.

در نتیجه، مارپیچ سکوت مدرن بیشتر از آنکه ناشی از «طرد واقعی جامعه» باشد، محصول مهندسی بازنمایی و رفتارهای ته‌اجمی سازمان‌یافته در الگوریتم‌های مجازی است.

■ **سازوکارهای اصلی شکستن مارپیچ سکوت**

به‌طور کلی در طول تاریخ، مارپیچ‌های سکوت زمانی فرو می‌ریزند که یک یا چند عامل زیر رخ دهد:

ظهور «هسته سخت» یا پیش‌براون (Hard-core / Avant-garde):

گروهی از افراد یا چهره‌های برجسته که ترس از انزوا و هزینه دادن برای‌شان اهمیت کمتری دارد، شروع به بیان علنی عقیده خود می‌کنند.

پوشش رسانه‌ای و افشاگری: عیان شدن حقیقت یا مواجهه با واقعیت‌های ملموس، تصویر کاذبی که توسط گروه فشار ساخته شده بود را متلاشی می‌کند.

کاهش احساس انزوا: وقتی افکار عمومی متوجه می‌شوند افراد زیاد دیگری مانند آنها فکر می‌کنند، مارپیچ معکوس می‌شود (مخالفان جرات پیدا می‌کنند و گروه‌های افراطی مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند).

مهم‌ترین عامل در این میان افرادی هستند که حقایق پشت‌ظواهر را می‌بینند، تسلیم جوسازی‌ها نمی‌شوند و خط‌رأ می‌شکنند تا بقیه هم کم‌کم از راه برسند. در جامعه‌شناسی ارتباطات به این افراد «هسته سخت» (Hard-core) یا «پیش‌روان گفت‌مانی» (Avant-garde) گفته می‌شود. اگر در عصر رسانه‌های سنتی شکستن مارپیچ سکوت نیازمند فرآیندهای پیچیده یا تحولات بزرگ سیاسی بود، در عصر شبکه‌های اجتماعی نقش این افراد به مراتب سریع‌تر، کلیدی‌تر و تعیین‌کننده‌تر شده است.

علت این اهمیت مضاعف در فضای آنلاین را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

شکستن خطای جهل مرکب: فضاهای قطبی‌شده و ارتش‌های سایبری این تصور کاذب را می‌سازند که «همه مثل افراطی‌ها فکر می‌کنند». وقتی یک فرد پیشرو یا چهره شناخته‌شده علناً حرف متفاوتی می‌زند، ناگهان هزاران نفر در خفا متوجه می‌شوند که تنها نیستند. این آگاهی، نخستین گام برای ریزش دیوار ترس است.

تغییر محاسبات «هزینه-فایده» برای افکار عمومی: شهروندان عادی معمولاً محافظه‌کارند و آستانه تحمل پایین‌تری در برابر هجمه‌های آنلاین دارند. وقتی مشاهیر یا کنشگران هزینه اولیه (مانند فحاشی، انفالو شدن یا ترو ر شخصیت) را به جان می‌خرند و ایستادگی می‌کنند، آستانه ترس در بقیه جامعه پایین می‌آید و جرأت صحبت کردن پیدا می‌کنند.

تغییر الگوریتمی و معکوس‌سازی موج: در پلتفرم‌های دیجیتال، واکنش مثبت یا بازنشر صحبت‌های یک فرد پیشرو باعث می‌شود لایکه‌ها و حمایت‌های پنهان آشکار شوند. این تعاملات جدید، الگوریتم‌ها را مجبور می‌کند محتوای جایگزین را به کاربران بیشتری نشان دهند و در نتیجه، مارپیچ سکوت به یک «مارپیچ جرات» معکوس تبدیل شود.

مشروعیت‌بخشی به فعالیت و اعتدال: در فضایی که صداهای خشن و قطبی‌ساز غلبه دارند، اقدام افراد پیشرو باعث می‌شود کلام عقلانی دوباره اعتبار پیدا کند و از حالت «ضعف» یا «فعال» خارج شده، به عنوان یک «موضع شجاعانه» شناخته شود.

در نهایت، تاریخ نشان داده مارپیچ‌های سکوت که در خیابان و چه در فویریه‌های نوری شب، هیچ‌گاه خودبه‌خود فرو نمی‌ریزند؛ آنها همواره نیازمند صدمات اولیه و شجاعت اخلاقی افرادی هستند که حاضرند هزینه اولین برخورد با موج‌های ته‌اجمی را بپردازند تا مسیر برای بقیه جامعه باز شود.

متحدان خود از دست می‌دهد و برای بازسازی آن باید سال‌ها هزینه سیاسی و اقتصادی بپردازد.

این هزینه شاید در بودجه پنتاگون دیده نشود اما در تصمیم‌های پایتخت‌های جهان ظاهر خواهد شد: خرید مستقل تسلیحات، افزایش ذخایر انرژی، ایجاد مسیرهای جایگزین تجاری، توسعه توان هسته‌ای، پیمان‌های دفاعی جدید و کاهش وابستگی به آمریکا نشانه‌های اولیه این روند همین حالا دیده می‌شود. در اروپا اکثریت قابل توجهی هنوز از ناتو حمایت می‌کنند، در واقع متحدان آمریکا از ناتو در ۱۳ کشور بررسی‌شده توسط پیو ۶۵ درصد است بنابراین مساله، فروپاشی فوری ناتو نیست، عمیق‌تر است: اروپا می‌خواهد ناتو را حفظ کند اما دیگر نمی‌خواهد امنیت خود را فقط به آمریکا وابسته کند.

این دقیقاً همان تفاوت میان «ائتلاف» و «وابستگی» است. اگر جنگ علیه ایران باعث شود متحدان آمریکا از اولی دفاع کنند اما از دومی فاصله بگیرند، واشنگتن با یک شکست ژئوپلیتیک بسیار مهم روبرو شده است؛ حتی اگر بتواند در میدان نبرد چند پیروزی نظامی به دست آورد بنابراین شاید عنوان واقعی بحران امروز آمریکانه «فول قدرت» بلکه «تورم قدرت و کاهش اعتبار» باشد. خیلی از متحدان خود از قدرت بیش از حد استفاده کنند، ممکن است بخشی از اعتبار خود را مصرف کند. اگر این روند ادامه یابد، روزی خواهد رسید که آمریکا همچنان قدرتمندترین بازیگر نظامی باشد اما متحدانش برای آینده خود نقش‌های بنویسند که در آن آمریکا دیگر تنها ستون امنیتی نباشد این همان نقطه‌ای است که جهان پس‌اپایر یک «الزام» با شکست واشنگتن آغاز نمی‌شود، با کاهش نیاز دیگران به آن آغاز می‌شود.

ادامه از صفحه اول

تفاوت این دو بسیار مهم است. ممکن است کشوری در جهان محبوب نباشد اما همچنان قابل اتکا تلقی شود. اتحادیه‌انیز لزوما بر محبت بنا نمی‌شوند، بر محاسبه بنا می‌شوند. متحد باید بدانند در لحظه

بحران، طرف مقابل چه خواهد کرد. هنگامی که این پیش‌بینی‌پذیری از بین برود، متحدان شروع به ساختن بیمه‌های جایگزین می‌کنند. اروپا دقیقاً در حال انجام همین کار است. نظرسنجی‌های شورای روابط خارجی اروپا نشان می‌دهد تنها یک نفر از هر ۱۰ اروپایی، آمریکا را همچنان «متحد» می‌داند؛ نیمی از رقم سال ۲۰۲۴. در عین حال، در ۱۵ کشور اروپا، اکثریت معتقدند دست‌کم برخی کشورهای اروپا در صورت حمله به یک کشور اروپا به کمک آن خواهند رفت. حتی بحث افزایش هزینه‌ها دفاعی، بدهی مشترک اروپایی برای تأمین امنیت و ایجاد ظرفیت هسته‌ای مستقل از چتر آمریکا نیز بیش از گذشته جدی شده است.

■ **دکترین فرسایش اعتبار**

این همان چیزی است که می‌توان آن را «دکترین فرسایش اعتبار» نامید. در دکترین‌های سنتی، قدرت با توانایی وارد کردن هزینه به دشمن تعریف می‌شد؛ در عصر ائتلاف‌ها، قدرت علاوه بر توانایی تنبیه دشمن، به توانایی اطمینان‌بخشی به دوست نیز وابسته است. اگر یک قدرت بزرگ بتواند دشمن را ترساند اما نتواند متحد را مطمئن کند، بخشی از بازدارندگی خود را از دست داده، زیر باردارندگی فقط این

